



حسین احمدزاده

آذربایجان شرقی، شهرستان خداآفرین

عراق عرب در دوره ایلخانیان

به خوزستان، بیابان نجد، دریای (خلیج) فارس، کردستان و دیاربکر محدود می‌شود (مستوفی، ۱۳۳۶: ۲۹۰). انبار، بابل، برازالرود، بصره، بندینجین، تکریت، حلوان، حیره، خانقین، دجیل، دقوق، سامرا و قادسیه شهرهای معروف عراق عرب بودند. (همان: ۳۴ به بعد).

قزوینی در «آثار البلاد» خود حدود عراق عرب را از موصل تا آبادان و از قادسیه تا حلوان ذکر می‌کند (قزوینی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۴۴۸). ابن بطوطه از آن به‌عنوان عراق یاد می‌کند اما کلمه «عرب» را نمی‌آورد. وی در مورد عراق عجم نیز به واژه «عراق» بسنده کرده است (ابن بطوطه، ۱۳۵۹، ج ۱: ۱۹۵).

تقسیم‌بندی مستوفی در مورد عراق عرب، بیشتر براساس دفترهای مالیاتی زمان خودش بوده است، زیرا سرنوشته سیاسی این ناحیه با ایالت‌های دیگر پیوند داشت. برای نمونه در سال ۶۶۳ هـ. ق. اباقاخان، بغداد و فارس را به یک امیر مغول به نام سونجاق نویان واگذار کرد و این امیر، علاءالدین عطا ملک جوینی را به‌عنوان نایب خود در بغداد منصوب نمود و در سال ۶۲۷ هـ. ق دستور داد شوشتر و ولایت‌های اطراف آن نیز به قلمرو جوینی اضافه شود (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۲۴) بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تقسیمات حمدالله مستوفی در مورد عراق عرب با نحوه اداره و روند سیاسی آن ایالت مطابقت ندارد.

با تصرف بغداد به دست هلاکو، ایالت عراق عرب، اعتبار خود را از دست نداد. بلکه در دوره ایلخانیان به‌عنوان یکی از ایالت‌های «مرکزی» آن دولت، رونق و اعتبار فراوانی نیز یافت. مهم‌ترین دگرگونی سیاسی در عراق عرب، سقوط خلافت عباسی بود که رهبر معنوی جهان اسلام، به‌ویژه اهل سنت به‌شمار می‌رفت. در آغاز حکومت ایلخانیان، عراق عرب به پنج

اشاره

قبل از حمله مغول، عراق عرب به مرکزیت بغداد، به علت حضور خلفای عباسی در آن و مرکزیت جهان اسلام از اعتبار خاصی برخوردار بود. از این رو با سقوط بغداد و تسلیم آخرین خلیفه (المستعصم) توسط هلاکو خان مغول (۶۵۶ هـ. ق) فصل جدیدی در تاریخ بین‌النهرین گشوده شد. پژوهش حاضر به بررسی اوضاع سیاسی و اهمیت این سرزمین در دوره فرمانروایی ایلخانان می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: عراق عرب، بغداد، ایلخانان و المستعصم

جغرافیای عراق عرب

جلگه پهن‌اور بین‌النهرین- سرزمین واقع در میان دو رود دجله و فرات- به دو قسمت تقسیم می‌شود: قسمت شمالی یا سرزمین قدیم «دولت آشور» و قسمت جنوبی یا «بابل قدیم» که سرزمینی حاصل‌خیز و دارای نخل‌های پرپرکت است. (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۶) وجود دو رودخانه بزرگ دجله و فرات و نهرهای جدا شده از آن و خاک حاصل‌خیز باعث شده، این منطقه، یکی از خاستگاه‌های مهم تمدن بشری قلمداد شود.

عرب‌ها، قسمت شمالی یا علیای بین‌النهرین را «جزیره» و قسمت جنوبی یا سفلی آن را «عراق» می‌نامیدند. واژه «عراق» به معنای صخره‌های کنار دریا و به معنی ساحل نیز آمده ولی معلوم نیست اصل آن چه بوده و از چه زمانی رایج شده است. جغرافی‌نویسان قدیم عرب از شهر «انبار» واقع در ساحل فرات به «تکریت» واقع در ساحل دجله، خطی را فرض می‌کردند که مرز بین‌النهرین شمالی و جنوبی بود. البته دو شهر یاد شده تابع عراق- بین‌النهرین سفلی- بودند. (همان: ۲۶ و ۲۷) در نزهت القلوب حمدالله مستوفی، مرزهای عراق عرب

سیاسی و نحوه اداره عراق عرب را به سه دوره متفاوت می‌توان تقسیم کرد:

دوره اول از سقوط بغداد به سال ۶۵۶ تا ۶۵۷ هـ. ق (به مدت یک سال)

این مدت کوتاه، زمان تثبیت فرمانروایی هلاکو بر عراق عرب بود. وی برای تمام شهرها شحنة و حاکم تعیین کرد و به تمام کسانی که در فتح بغداد کمک کرده بودند، «حکومت» و «جایزه» داد ولی تفکر «مغولی» بر همه چیز غلبه داشت. برای نمونه هلاکو در سال ۶۵۷ هـ. ق دستور داد تا مردم بغداد را سرشماری و برای هر هزار، صد و ده نفر امیری تعیین و آنان را مجبور کنند تا هر سال مالیات سرانه بپردازند. البته سالخوردگان و اطفال از این قاعده مستثنی بودند. (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۰۰ و ۲۰۱) همان‌طور که ملاحظه می‌شود به مردم بغداد بیشتر به‌عنوان تأمین‌کننده مالیات نگاه می‌شد.

دوره دوم از سال ۶۵۷ تا ۶۸۳ هـ. ق یعنی از انتصاب عظاملک جوینی به فرمانروایی عراق عرب در سال دوم دوره هلاکو تا ایلخانی ارغون

در واقع ملاک تقسیم‌بندی، غلبه تفکر «ایرانی» بر تفکر «مغولی» بود. عظاملک جوینی، مورخ معروف و نویسنده «تاریخ جهان‌گشا» در سال ۶۵۷ هـ. ق با کمک برادرش محمدصاحب دیوان شمس‌الدین جوینی که در دستگاه حکومتی هلاکو، صاحب منزلت مهمی شده بود، به فرمانروایی عراق عرب دست یافت. وی از همان آغاز ورود به بغداد، به عمران ولایت‌ها و رفاه مردم توجه کرد. رسم‌های غلط را برانداخت و به جبران خسارت‌هایی همت گماشت که حمله هلاکو بر عراق عرب تحمیل کرده بود. او توانست بر قدرت و عظمت خود بیفزاید و به گفته ابن‌العبری «حاکم مطلق و فرمانروای عالی بغداد» شود (ابن‌العبری، ۱۳۶۴: ۳۷۸) و دستگاه حکومتی خود را به تقلید از دستگاه خلفا، که خود برگرفته از تشکیلات حکومتی ساسانی بود، پایه‌ریزی کرد. (بیانی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۰۲).

دوره فرمانروایی عظاملک جوینی که از سال ۶۵۷ تا ۶۸۱ هـ. ق طول کشید، با سه ایلخان معاصر بود: هلاکو، اباقا و احمد تکودار. البته حکومت وی دشمنانی نیز داشت و در موارد مختلف اتهام‌های متفاوتی را به او نسبت می‌دادند. در سال ۶۵۸ هـ. ق با تلاش علی بهادر، شحنة بغداد، عظاملک به مال‌اندوزی و تصرف در اموال بغداد متهم شد. نزدیک بود هلاکو به زندگی وی پایان

ناحیه حکومتی (اعمال) تقسیم می‌شد که بهترین گزارش‌ها در این مورد در اثر گران‌قدر ابن‌فوطی به نام «الحوادث‌الجمعه» آمده است. این نواحی عبارت بودند از: ۱. «اعمال شرقی» که شامل الخالص، طریق خراسان و بندنیجین می‌شد. ۲. «اعمال الفراتیه» ۳. «اعمال الواسطیه و البصریه» که ناحیه میان بصره و واسط را در بر می‌گرفت. ۴. «اعمال الحلبه و الکوفیه». ۵. «اعمال الدجیل و المستنصری» (الدجیل، آبگذر فرعی و شاخه‌ای از دجله و المستنصری، ناحیه‌ای در اطراف نهر عبسی بود). این تقسیم‌بندی در واقع مثل دوره خلافت عباسی بود که اصطلاح «اعمال» برای هر واحد اداری و ناحیه حکومتی به‌کار برده می‌شد. (رشیدوو، ۱۳۶۸: ۱۴۲ و ۱۴۳؛ ابن‌فوطی، ۱۳۸۱: ۱۹۷).

دلایل اهمیت عراق عرب در دوره ایلخانیان

عراق عرب در دوره ایلخانیان اهمیت زیادی داشت زیرا:

۱. مرکز فرهنگ و تمدن بزرگ، و محل ظهور و بروز دانشمندان و علمای مذهبی بود.
۲. پایگاه سوق‌الجیشی مناسبی برای لشکرکشی به مصر و شام بود، چون منابع لازم برای گردآوری آذوقه سپاه در آنجا وجود داشت.
۳. راه‌های بازرگانی شرق و غرب از این ایالت می‌گذشت و همه شهرهای مهم غرب ایران به آن وصل می‌شد.
۴. کشاورزی پررونق و خاک حاصل‌خیزی داشت که دو شاه‌رگ حیاتی یعنی دجله و فرات آن را سیراب می‌کرد.
۵. آب‌وهوای مناسب آن سپری کردن زمستان را برای ایلخانیان، شاهزادگان و امرای مغولی آسان‌تر می‌کرد؛ به همین دلیل شهر بغداد در دوره‌های مختلف مورد توجه دولت ایلخانی بود و از آن به‌عنوان «قشلاق» استفاده می‌کردند. (خزائی، ۱۳۸۲: ۷۶).

اوضاع سیاسی

عراق عرب به پایتختی شهر بغداد، به علت حضور خلفای عباسی و مرکزیت جهان اسلام از اعتبار خاصی برخوردار بود. در واقع با سقوط بغداد و تسلیم خلیفه (المستعصم) فصل جدیدی در تاریخ بین‌النهرین گشوده شد. مغولان برای رسیدن به دریای مدیترانه فقط یک مانع بزرگ داشتند و آن، حکومت مصر بود که بر سرزمین شام تسلط داشت. البته هیچ وقت رؤیای تسلط بر مصر برای آنان عملی نشد. با توجه به گزارش‌های منابع دوره ایلخانی، تحولات

عرب‌ها،
قسمت شمالی
یا علیای
بین‌النهرین
را «جزیره» و
قسمت جنوبی
یا سفلی آن
را «عراق»
می‌نامیدند

دهد ولی نجات یافت و تنها ریشش را تراشیدند تا عبرتی برای دیگران باشد. (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۰۳). با این حال، عطاملک با تلاش برادرش، شمس‌الدین جوینی، دوباره فرمانروایی عراق عرب را به دست آورد و درگیری بین او و شحنة، به عزل و کشته شدن شحنة و سایر مخالفان وی منجر شد (همان: ۲۰۵). شحنة بعدی نیز همان تهمت را به عطاملک جوینی نسبت داد ولی در اردوی هلاکو، بی‌گناهی‌اش ثابت شد و در سال ۶۶۲ هـ.ق دوباره به بغداد برگشت و قرابوقا شحنة مغولی عزل گردید (رشیدالدین، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۰۴۹؛ ابن الفوطی ۱۳۸۱: ۲۰۹؛ میر خواند، ۱۳۷۳، ج ۵: ۹۱۷) در واقع، عطاملک از دو اتهام مخالفانش در دوره هلاکو نجات یافت ولی این پایان کار نبود.

با شروع ایلخانی اباقا (۶۶۳ هـ.ق) اگرچه از لحاظ ظاهری، عطاملک شخص دوم ایالت عراق عرب و نایب امیر سونجاق بود ولی همه کاره آن‌جا به شمار می‌رفت، بنابراین دشمنانش از جمله مجدالمک یزدی برای نابودی او اتهام سنگینی را به وی نسبت دادند و او را به «برقراری رابطه با حکومت مصر» متهم ساختند و اینکه «می‌خواهد حکومت ایلخانیان را نابود کند»، بنابراین به سال ۶۷۶ هـ.ق عطاملک برای توضیح در مورد اتهام مخالفانش عازم اردوی اباقا شد ولی گناهی را بر او ثابت نکردند و دوباره به عراق عرب برگشت (ابن الفوطی، ۱۳۸۱: ۲۳۸) عطاملک در سال ۶۸۰ هـ.ق یعنی آخرین سال فرمانروایی اباقا نیز به اختلاس در اموال متهم شد ولی محاکمه و تبرئه وی به دوره ایلخانان بعدی یعنی احمد تکودار موکول گشت (رشیدالدین، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۱۱۷؛ وصاف شیرازی، ۱۳۴۶، ج ۱: ۵۹۱؛ ابن الفوطی ۱۳۸۱: ۲۴۹).

در دوره احمد تکودار (۶۸۳-۶۸۱ هـ.ق) به ایرانیان و مسلمانان توجه ویژه‌ای می‌شد. ایلخان خودش مسلمان شده و با این کارش دشمنی امرا و بزرگان مغولی را برانگیخته بود. مقتدرترین دشمن احمد، برادرزاده‌اش ارغون‌بن اباقا بود که علاوه بر دشمنی با عمویش، بغداد و نواحی اطراف آن را مال خود می‌دانست، بنابراین به دخالت در امور آنجا پرداخت. او در سال ۶۸۱ هـ.ق روانه بغداد شد و بر «نایبان و گماشتگان» عطاملک سختگیری کرد. حتی جنازه نایب وی به نام نجم‌الدین اصغر را از خاک بیرون کشید. رسیدن این خبر به عطاملک که در اردوی احمد به سر می‌برد و هنوز به بغداد بازنگشته بود؛ باعث مرگ وی از غصه و رنج شد (رشیدالدین، ۱۳۷۳،

ج ۲: ۱۱۳۱؛ ابن الفوطی، ۱۳۸۱: ۲۵۴).

با مرگ عطاملک جوینی، «تفکر مغولی» حاکم نشد، چون برادرزاده‌اش، شرف‌الدین هارون فرزند شمس‌الدین جوینی، به حکومت عراق عرب منصوب شد و ایلخان جدید- احمد- از خاندان جوینی، حمایت کرد (ابن الفوطی، ۱۳۸۱: ۲۵۶؛ رشیدالدین، همان، ۱۱۳۱) حکومت احمد تکودار، و به تبع آن شرف‌الدین هارون که راه عمویش را ادامه می‌داد، چندان طول نکشید، زیرا ارغون‌خان مغول با حمایت بزرگان مغولی و اشراف نظامی که مخالف مسلمان شدن احمد تکودار و غلبه عنصر ایرانی بودند، عمویش را کشت و صاحب تخت ایلخانی شد (۶۸۳ هـ.ق) به قول عباس اقبال آشتیانی، با کشته شدن احمد تکودار، عظمت مسلمانان و ایرانیانی که در دوره کوتاه فرمانروایی او قدرت فوق‌العاده‌ای به دست آورده و جلوی نفوذ دو عنصر «مغول» و «مسیحی» را گرفته بودند، در هم شکست و دوباره «یاسای چنگیزی» و آداب مغولی به جای شریعت اسلامی حاکم شد (اقبال، ۱۳۸۰: ۲۳۰). البته به این جمله اقبال باید اضافه کنیم که اگرچه با کشته شدن احمد، برای مدتی تفکر ایرانی مغلوب شد و تفکر مغولی پیروز گشت اما بعدها بزرگانی چون رشیدالدین فضل‌... همدانی عرصه را بر اشراف مغولی تنگ کردند.

نتیجه اینکه در دوره دوم، تفکر ایرانی بر تفکر مغولی غلبه یافت و عراق عرب با فکر ایرانی که در شخصیت عطاملک جوینی و سپس شرف‌الدین هارون تبلور یافته بود اداره می‌شد. این دوره عصر رونق اقتصادی عراق عرب بود.

دوره سوم: روی کار آمدن ارغون به سال ۶۸۳ هـ تا پایان دوره ایلخانیان

در این مقطع، اگرچه برای مدتی رشیدالدین فضل‌... همدانی بر غازان‌خان و الجایتو تأثیر می‌گذاشت، اما برای مردم عراق عرب چندان سودی نداشت. در این دوره بیشتر به اموال عراق عرب توجه می‌شد. به طوری که جمع‌آوری مالیات بیشتر از بغداد، موجب ارتقای سعادت‌الدوله یهودی به مقام وزارت در دوره ارغون شد (ابن الفوطی، ۱۳۸۱: ۲۷۰) یا در دوره بایدو، جمال‌الدین دستجردانی، ابتدا به حکومت بغداد منصوب شد و پس از جمع‌آوری اموال بیشتر از عراق عرب، به صاحب دیوانی بایدو رسید (همان: ۲۸۹-۲۹۰). در دوره ایلخانی گیخاتو،

عراق عرب به پایتختی شهر بغداد، به علت حضور خلفای عباسی و مرکزیت جهان اسلام از اعتبار خاصی برخوردار بود. در واقع با سقوط بغداد و تسلیم خلیفه (المستعصم) فصل جدیدی در تاریخ بین‌النهرین گشوده شد



سیاست فرستادن امرای مغولی برای رسیدگی به امور مالی بغداد و نواحی اطراف ادامه داشت (همان: ۲۸۱ و ۲۸۲). غازان خان تا سال ۶۹۶ ه.ق در اداره امور بغداد از جمال‌الدین دستجردانی بهره می‌گرفت؛ یعنی دخل و تصرف در امور آنجا را به صاحب دیوان واگذار کرده بود. او نیز برادرش را به‌عنوان نایب خویش به عراق عرب روانه کرد (همان: ۲۹۴). با کشته شدن جمال‌الدین دستجردانی به اتهام جاسوسی برای امیر نوروز، برادرش نیز به سرنوشت او دچار شد. از سال ۶۹۶ ه.ق به بعد، غازان خان امور مالی عراق را به دو نفر ایرانی واگذار کرد که یکی امام‌الدین یحیی قزوینی بود و دیگری شیخ‌الاسلام جمال‌الدین ابراهیم‌بن سواملی. (همان: ۲۹۷ و ۲۹۸).

در واقع حکومت آنان «متصرفی به ضمان» بوده است، یعنی به علت آشفتگی اوضاع عراق عرب، «متصرفان» به آنجا روانه شده و مجبور بودند، به حواله‌هایی که از طرف دیوان نوشته می‌شد جواب دهند و مبلغ آن‌ها را از ولایات اطراف بغداد، تأمین کنند. (وصاف، ۱۳۴۶، ج ۴: ۲۴۳).

غازان خان در اواخر عمرش (۷۰۲ ه.ق) تمام شهرهای عراق عرب را در مقابل مالیات معین به صاحب‌منصبان و بزرگان دولت واگذار کرد و برای آن‌ها دو نوع متصرف در نظر گرفت:

۱. **متصرف به «ضمان و مقاطعه»:** حاکمی که تعیین می‌شد، برای مدت معینی به ولایت اعزام می‌گشت، از تمام اختیارات برخوردار بود و تعهد داشت که به تمام برات‌ها و حواله‌های نوشته شده از طرف «دیوان بزرگ» رسیدگی کند و مبلغ آن‌ها را بپردازد (نخجوانی، ۱۹۷۶، ج ۲: ۱۳۶ و ۱۳۷).

۲. **متصرف ولایات به «امانت»:** برای ولایت‌هایی که اوضاع مساعدی نداشتند و مردم آن‌ها در سختی به سر می‌بردند فردی را برای مدت معینی می‌فرستادند، تا وضعیت منطقه را به حالت عادی برگرداند (همان، ج ۲: ۱۳۵-۱۳۲).

با توجه به اینکه متصرفان در ولایت‌های زیر نظر خود اختیارات فراوانی داشتند، خودشان باعث آشفتگی اوضاع می‌شدند. نوشتن برات و حواله به ولایت‌های عراق عرب که مبلغ آن‌ها را حاکم آنجا از مردم می‌گرفت باعث ویرانی می‌شد.

این سیاست پس از غازان خان در دوره ایلخانان بعدی نیز ادامه یافت.

در دوره الجایتو، به سال ۷۰۸ ه.ق سعدالدین ساوجی، صاحب دیوان، به حاکم عراق عرب برات‌های گوناگون نوشت و اموال فراوان گرفت که کاشانی از

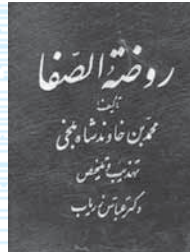
درمانده شدن وی گزارش می‌دهد (کاشانی، ۱۳۴۸: ۸۳، ۸۸) در جایی که حاکم درمانده شود، حال رعیت معلوم است.

دوره سوم را باید دوره آشفتگی اوضاع سیاسی و نبودن ثبات در عراق دانست، زیرا حاکمان پی‌درپی عوض می‌شدند و متصرفان با استقلال کامل حکومت نمی‌کردند.

نتیجه

در دوره ایلخانی ثروت بی‌شماری که خلیفه عباسی از طریق مالیات و هدایا به‌دست آورده بود، زمین‌های حاصلخیز، وجود دو شریان حیاتی دجله و فرات و بالاخره هم‌مرز بودن با دشمن بزرگ مغولان یعنی حکومت شام و مصر، باعث اهمیت یافتن منطقه عراق عرب شده بود. بنابراین دولت ایلخانی به اداره بغداد و نواحی آن توجه ویژه‌ای داشت.

با تصرف بغداد به دست هلاکوخان مغول در سال ۶۵۶ ه.ق، ایالت عراق عرب از لحاظ سیاسی، تحت سیطره مغولان قرار گرفت و حاکمان آن در طول حکومت ایلخانی از مرکز تعیین می‌شدند. البته گاهی فرمانروای مغولی حرف اول را می‌زد و زمانی حاکم ایرانی برتری داشت.



در دوره احمد تکودار به ایرانیان و مسلمانان توجه ویژه‌ای می‌شد ایلخان خودش مسلمان شده و با این کارش دشمنی امرا و بزرگان مغولی را برانگیخته بود

منابع

۱. ابن‌العبری، غریغوریوس ابوالفرج اهرن؛ ترجمه تاریخ مختصر الدول، ترجمه دکتر محمدعلی تاج‌پور و دکتر حشمت‌اله ریاضی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴.
۲. ابن‌بطوطه؛ سفرنامه ابن بطوطه، جلد اول، ترجمه محمدعلی موحّد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۵۰.
۳. ابن‌فوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق؛ الحوادث الجامعة، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.
۴. رشیدالدین، فضل‌اله همدانی؛ جامع‌التواریخ، جلد دوم، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳.
۵. کاشانی، ابوالفاسم؛ تاریخ الجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
۶. قزوینی، زکریابن محمد؛ آثار البلاد و اخبار العباد، جلد دوم، ترجمه با اضافات از جهانگیر میرزای قاجار، به تصحیح و تکمیل میرهاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۷. مستوفی، حمداله؛ نزهت القلوب، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۶.
۸. میرخواند، محمدبن خاوندشاه؛ روضه الصفا، جلد پنجم، تهذیب و تلخیص عباس زریاب خوبی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۳.
۹. نخجوانی، محمد بن هندوشاه؛ دستور الکاتب فی تعیین المراتب، جلد دوم، به سعی و اهتمام عبدالکریم علی‌اوغلی علی‌زاده، مسکو: فرهنگستان علوم شوروی، اداره انتشارات دانش، ۱۹۷۶.
۱۰. اقبال، عباس؛ تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار (تاریخ و صاف)، جلد اول و چهارم، به قلم عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
۱۱. اقبال، عباس؛ تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری، تهران: نشر نامک، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۱۲. بیانی، شیرین؛ دین و دولت در ایران عهد ایلخانی، جلد دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
۱۳. رشیدوو، پی‌بن؛ سقوط بغداد و حکمروایی مغولان در عراق، ترجمه اسداله آزاد، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۱۴. لسترینج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
۱۵. خزائلی، علی‌رضاه رشد و زوال شهرهای ایران در دوره ایلخانان، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تبریز، ۱۳۸۲.